

راسیسم به سبک ایرانی

شاهرودی باید برود،

نه بدین خاطر که عراقیست!

آرش کمانگر

به دنبال دستگیری حسین لقمانیان نماینده همدان در مجلس شورای اسلامی به جرم توهین به قاضی القضاة رژیم و از جمله اشاره به ملیت عراقی او، و به دادگاه فراخوانده شدن پی در پی نمایندگان اصلاح طلب مجلس که حتی از نقطه نظر قوانین خود رژیم به معنای زیر گرفتن اصل مصونیت پارلمانی نمایندگان است، بخشی از جبهه دو خرداد و به همراه آنها شماری از افراد و جریان‌هاستحاله طلب و رفرمیست خارج از حاکمیت و از جمله در طیفی از اپوزیسیون اصلاح طلب خارج از کشور، کارزار گسترده‌ای در نقد عملکرد شاهرودی به راه افتاده است. آنچه این کارزار را با انتقادات و منازعات دوره های قبل تفکیک می‌کند، تمرکز این طیف از اصلاح طلبان درون و بیرون از حاکمیت بر ملیت عراقی رییس قوه قضاییه می‌باشد. تا آنجا که بیش از هفتادتن از نمایندگان مجلس با امضای سندی، خواستار تحقیق و تفحص مجلس در مورد تابعیت و ملیت آیت الله شاهرودی شدند. استناد این دسته از نمایندگان به اصلی از قانون مدنی جمهوری اسلامی است که به موجب آن افرادی که از ملیتی دیگر به تابعیت ایران درمی‌آیند، قادر به احراز مقامات حساس حکومتی و از جمله قضایی نیستند.

در واقع مجلس در بن بست گرفتار آمده ششم که خود را ناتوان از دفع یورش بی‌امان قوه قضاییه به مثابه بازوی نیرومند رهبر و جناح تمامیت گرا می‌بیند، تلاش دارد با نبش قبر از این اصل قانون مدنی رژیم اسلامی، در روند تعرضات جناح حاکم اختلال ایجاد کند. غافل از اینکه بود و نبود شاهرودی و کلاً نوع تابعیت و محل تولد رییس قوه قضاییه هیچ تاثیری بر ادامه سیاست‌های جناح ولی فقیه ندارد. کماینکه در دوران قبل از شاهرودی نیز که محمد یزدی به مدت ده سال عهده دار پست ریاست قوه قضاییه بود - از قضا در ناف ایران نیز به دنیا آمده بود - اقدامات سرکوبگرانه و فاشیستی بیدادگاه های جمهوری اسلامی بیداد می‌کرد.

آنچه در این میان باید از به راه انداختگان این کارزار ناسیونالیستی و نژاد پرستانه در درون و بیرون از حاکمیت پرسید این است که چرا در دوره شروع کار شاهرودی، اعتراضی به غیر ایرانی بودن او نکردند؟ و حالا بعد از به شکست کشیده شدن کامل سیاست شان مبنی بر ایجاد توهم توده‌ای به مجلس، که به معنای بن بست کامل رویای استحاله رژیم نیز است، به یکباره «فیمل شان یاد هندوستان کرده» و از محل تولد و زندگی چهل و اندی ساله شاهرودی در عراق سخن به میان آورده اند؟ و به راستی اگر یکی از «دو خردادی ها» در راس قوه قضاییه بود هیچ یک از حضرات در مورد تابعیت و ملیت او دست به تحقیق و تفحص می‌زدند؟

واقعیت این است که در طول ۲۳ سال حاکمیت جمهوری اسلامی این دومین بار است که به دلیل منازعات و دسته بندی های درونی حکومتگران، فردی از صفوف چاکران و شارعان رژیم به جرم «غیر ایرانی» بودن مورد سوال قرار می‌گیرد. اولین بار این جلال الدین فارسی کاندیدای حزب جمهوری اسلامی برای نخستین دوره «انتخابات» ریاست جمهوری (جهت رقابت با ابوالحسن بنی صدر) بود که به جرم متولد شدن در افغانستان، از شرکت در رقابت های حکومتی حذف شد. اما وقتی شاهرودی علیرغم نیم قرن زندگی در عراق و برعهده داشتن ریاست مجلس اعلی انقلاب اسلامی عراق تا همین ده سال پیش، جانشین یزدی شد چون منصوب خامنه‌ای بود، کسی جرأت به زیر سوال بردن تابعیت او را نداشت. خامنه‌ای در دوره بعد از مرگ خمینی یعنی در زمانی که قصد داشت یک شبه آیت الله و ولی فقیه نظام و حتی مرجع تقلید شیعیان جهان شود، در حوزه علمیه قم از میان مدرسان، سخت دنبال متحد و هوادار می‌گشت، شاهرودی جزو اقلیتی از مدرسین حوزه بود که دوآتشه از خامنه‌ای حمایت کرد و در این رابطه تجمعی را برپا ساخت. بنابراین خامنه‌ای ارزش خدمات شاهرودی را می‌داند و بنابراین مثل روز مشخص است که کارزار اخیر طیف اصلاح طلب بر علیه قاضی القضاة رژیم ره به جایی نخواهد برد.

اما آنچه در این میان از نقطه نظر مبانی ترقیخواهی و برابری طلبی اهمیت دارد افشای هر نوع نقد ناسیونالیستی و نژاد پرستانه است. شاهرودی باید در کنار همه سردمداران و جنایتکاران رژیم به زیر کشیده شود، اما نه به خاطر تابعیت، ملیت و محل تولدش، بلکه به خاطر ماهیت و عملکرد ارتجاعی و سرکوبگرانه اش. انسان ها در هر کشوری که کار و زندگی می‌کنند صرفنظر از جنسیت، نژاد، ملیت، مذهب و عقایدشان باید از حقوق شهروندی کامل برخوردار باشند و این شامل حق انتخاب شدن و انتخاب کردن نیز می‌شود. بنابراین در ایرانی رها از چنگ استبداد نیز هر فردی که مایل و قادر به خدمت به مردم و کشور باشد، جدا از اینکه کجا به دنیا آمده و یا در گذشته چه تابعیتی داشته، بایدحق تصدی هر پست و مقامی را داشته باشند.

در انقلاب کوبا وقتی مردم دیکتاتوری باتیستا را سرنگون کردند، «چه گوارا» پزشک آرژانتینی و هم‌رزم فیدل کاسترو را در راس مهمترین نهاد اقتصادی یعنی «بانک خلق» قرار دادند، بی آنکه کویا بیان اندکی نسبت به هویت ملی آرژانتینی او دغدغه ای به خود راه دهند. و یا وقتی در سال ۱۹۱۹ در گرماگرم بحران انقلابی آلمان، کمونیست های آن کشور «رزا لوکزامبورگ» لهستانی را به عنوان رهبری ورزیده انتخاب کردند، کسی از آنها به جنسیت و یا ملیت او کاری نداشت. صلاحیت، صداقت و کارایی، اینها هستند معیارهای ترقیخواهانه گزینش هر شخصیتی برای هر پست و مقامی.

در دنیای برابری، انسان‌های شریف و زحمتکش، هیچ مکان مقدس و عبور ناپذیری را به نام وطن یا میهن به رسمیت نمی‌شناسند. جهان موطن انسان است در هر نقطه آن که باشد. و در هر جا که انسان می‌تواند به خود و جامعه خدمت کند. پس سیاست، اصل است نه نسب. آیت الله شاهرودی عراقی را باید افشا و مهمتر از آن محاکمه کرد، اما نه به این خاطر که

مسلمان و یا اهل شاهرود و یا عراق است. بلکه به خاطر عملکرد سیاست های سرکوبگرانه اش. آنان که شب و روز در داخل و خارج بر طبق «جامعه مدنی» می‌کوبند باید بدانند که الفبای چنین جامعه‌ای، برابری انسان‌ها و نژادها در زمینه حقوق شهروندی است. تصورش را بکنید که مثلاً در کشورهایی نظیر کانادا بخواهند بر مبنای محل تولد، حقوق شهروندی و از جمله حق احراز مقامات حکومتی را مورد تبعیض قرار دهند، در چنین حالتی میلیون‌ها انسان مهاجر از حقوق مدنی محروم خواهند شد. همین سال گذشته بود که پست نخست وزیری استان بریتیش کلمبیا را یک هندی تبار برعهده گرفت. امروزه پاره‌ای از مرتجع‌ترین رژیم‌های دنیا نظیر عربستان و کویت میلیون‌ها انسان را که حتی آنجا بدنیا آمده و حتی چند نسل در این کشورها کار و زندگی کرده‌اند از حق ابتدایی انتخاب کردن محروم کرده‌اند چه رسد به انتخاب شدن. در کشوری مثل کویت تنها یک چهارم جمعیت از حق شهروندی بعنوان «کویت‌الاصل» برخوردارند، تازه از میان این «شجره طیبه» نیز زنان حق انتخاب شدن ندارند. بنابراین کوبیدن قاضی القضاة جمهوری اسلامی از موضع یک شوونیست ایرانی و یا نژاد پرست آریایی، زیر پا گذاشتن ابتدایی‌ترین اصول حقوق بشر، برابری قومی-نژادی و مبنای یک جامعه مدنی ترقیخواه و مدرن است. بنابراین مدعیان اصلاح‌طلبی در اپوزیسیون و پوزیسیون، بار دیگر ماهیت دروغین و پوشالی‌شان در دفاع از میانی دموکراسی را به منصفه ظهور رسانیدند. همچنان که طیف سلطنت‌طلبان نیز با «عرب» خطاب کردن آخوندهای حاکم، آشکارا به میلیون‌ها عرب شرافتمند خاورمیانه و صدها هزارتن از ایرانیان عرب‌زبان و زحمتکش کشورمان - که هیچ نقشی در سیاست‌ها و جنایات بنیادگرایان اسلامی و از جمله رژیم ایران ندارند- توهین می‌کنند و یا سایر ناسیونالیست‌ها که یکصدا فریاد «اخراج افغانی‌ها از ایران» را سر می‌دهند، بی‌آنکه به خود زحمت فکر کردن دهند که چهار میلیون ایرانی نیز در کشورهای غربی ساکن‌اند و با جنگ و دندان از حق پناهندگی، مهاجرت و تابعیت دوگانه خویش دفاع می‌کنند.